

متأسفانه تاکنون علاوه بر تلاش مخالفان، اختلافات و تشتت آراء بین شیعیان نیز به نوبه خود در تضعیف دولت نوری مالکی مؤثر بوده است. تصور می‌شود تنها راهکار از میان برداشتن موانع و چالش‌های پیش روی شیعیان در شرایط کنونی، اتحاد و انسجام آنان است. حضور متحد و یکپارچه شیعیان در فرآیند سیاسی، توان و مقاومت دولت قانونی نوری مالکی را در قبال طرح‌های براندازی یا سناریوی توازن غیردمکراتیک در ساختار قدرت عراق که توسط آمریکا و دیگر مخالفان دنبال می‌شود، تقویت خواهد نمود. ■

جریان‌های شیعی نیست، بلکه می‌تواند زمینه‌های اعتراض و مخالفت آنها با دولت نوری مالکی از یک سو و ایجاد انشقاق در درون ائتلاف یکپارچه شیعی، از سوی دیگر را فراهم کند. در نهایت، می‌توان گفت ظاهراً آمریکایی‌ها در تلاشند به صورت آرام و با بهره‌گیری از تحولات سیاسی - امنیتی عراق، دولت قانونی مالکی را ساقط نمایند یا آن را تحت فشار بگذارند. به نظر می‌رسد شرایط داخلی کنونی عراق برای اجرای این سناریوی آمریکایی‌ها فراهم شده است، مگر این که اوضاع نابسامان کنونی به طور کلی تغییر کند.

کاپیتالیسم خوب، کاپیتالیسم بد

کدامیک از این چهار نوع اقتصاد سرمایه‌داری بهترین است؟



فروپاشی دیوار برلین در سال ۱۹۸۹، یکبار برای همیشه اثبات کرد که کاپیتالیسم بهتر از کمونیزم است. اما این اتفاق مشخص نکرد که چه نوعی از کاپیتالیسم یا سرمایه‌داری بهترین است. در عین حال، اواخر دهه ۱۹۷۰ شوق تهدیدی جدی برای غرب محسوب می‌شد، به طوری که این موضوع در بسیاری از کتاب‌های آن دوره نمود یافته است. اما به نظر می‌رسد بار دیگر تهدیدها از سوی شرق، رنگ و بوی جدی به خود گرفته‌اند. وجود چنین تهدیدی را می‌توان در کتاب‌هایی چون "ببر بنگلور: چگونه شرکت فن‌آوری و تازه به دوران رسیده WIRPO در حال بازنویسی قوانین جهان رقابت است" و یا "چین: چگونه برخاستن یک ابرقدرت جدید، آمریکا و جهان را به چالش می‌کشد" مشاهده نمود.

در این میان، کتاب "کاپیتالیسم خوب، کاپیتالیسم بد" به خوبی این موضوع را از مدل‌های ملی رقابتی به سوی اصول اساسی شکل‌دهنده کاپیتالیسم و تأثیرات انواع مختلف آن سوق داده است. این کتاب، توسط سه اقتصاددان از جمله ویلیام بامال ۸۵ ساله، نوشته شده است. بامال در این کتاب چهار نوع کاپیتالیسم را معرفی می‌کند. نوع اول، کاپیتالیسم دولتی است که در آن یک دولت به طور معمول با حمایت از برخی صنایع خاص که انتظار دارد شاهد موفقیت آنها باشد، سعی می‌کند به هدایت بازار بپردازد. نوع دوم، کاپیتالیسم آلیگارشیک (Oligarchic) یا حزبی است که طی آن، بخش اعظم قدرت و ثروت در اختیار گروهی کوچک از جمله برخی خانواده‌ها قرار می‌گیرد.

سوم، کاپیتالیسم شرکت بزرگ است که در این مدل نیز بخش مهمی از فعالیت‌های اقتصادی توسط غول‌های تجاری و شرکت‌های بزرگ انجام می‌شود. نوع چهارم، کاپیتالیسم کارآفرینی است که در آن، نقش مهم در اقتصاد یک کشور را شرکت‌های کوچک و نوآور در دست دارند. اما تنها چیزی که این چهار مدل کاپیتالیسم در آن وجه اشتراک دارند، همان به رسمیت شناختن مالکیت

خصوصی است. البته باید اشاره کرد که هیچ کشوری در دنیا وجود ندارد که تنها یکی از این مدل‌ها را به اجرا گذاشته باشد. در واقع، در بیشتر اقتصادهای ملی، ترکیبی از حداقل دو مدل کاپیتالیسم به کار رفته است که این ترکیب نیز در بستر زمان تغییر می‌یابد.

به همین دلیل، کارایی اقتصادها نیز بافت و خیز همراه است. در حال حاضر و کمتر از دو دهه بعد از فروپاشی کمونیزم، روسیه به سرعت در حال عبور از کاپیتالیسم آلیگارشیک به کاپیتالیسم دولتی است. اما هیچ کدام از این دو مدل، متضمن بهترین رشد اقتصادی برای این کشور لاقفل در درازمدت نیستند. کاپیتالیسم آلیگارشیک بدترین کارایی را دارد. کاپیتالیسم دولتی نیز تنها برای مدت محدودی کارایی خود را حفظ می‌کند به خصوص زمانی که یک اقتصاد در حالت بازبایی خود و در پی رسیدن به رقبا باشد - همانند شرایطی که زمانی در ژاپن اتفاق افتاد. اما آنچه که نویسندگان کتاب کاپیتالیسم خوب، کاپیتالیسم بد" به آن اشاره کرده‌اند، ترکیب کاپیتالیسم شرکت‌های بزرگ و کاپیتالیسم کارآفرینی و شرکت‌های کوچک است. این مدل حدود ۲۰ سال است که در اقتصاد آمریکا حاکم شده است. نویسندگان این کتاب همچنین به کشورهایی چون ژاپن و اعضای اتحادیه اروپا پیشنهاد داده‌اند همانند چین، نقش کاپیتالیسم مؤسساتی را در اقتصادهای خود که با کاپیتالیسم شرکت‌های بزرگ آمیخته است، تقویت کنند. ■

فروپاشی دیوار برلین در سال ۱۹۸۹، یکبار برای همیشه اثبات کرد که کاپیتالیسم بهتر از کمونیزم است. اما این اتفاق مشخص نکرد که چه نوعی از کاپیتالیسم یا سرمایه‌داری بهترین است. در عین حال، اواخر دهه ۱۹۷۰ شوق تهدیدی جدی برای غرب محسوب می‌شد، به طوری که این موضوع در بسیاری از کتاب‌های آن دوره نمود یافته است. اما به نظر می‌رسد بار دیگر تهدیدها از سوی شرق، رنگ و بوی جدی به خود گرفته‌اند. وجود چنین تهدیدی را می‌توان در کتاب‌هایی چون "ببر بنگلور: چگونه شرکت فن‌آوری و تازه به دوران رسیده WIRPO در حال بازنویسی قوانین جهان رقابت است" و یا "چین: چگونه برخاستن یک ابرقدرت جدید، آمریکا و جهان را به چالش می‌کشد" مشاهده نمود.

در این میان، کتاب "کاپیتالیسم خوب، کاپیتالیسم بد" به خوبی این موضوع را از مدل‌های ملی رقابتی به سوی اصول اساسی شکل‌دهنده کاپیتالیسم و تأثیرات انواع مختلف آن سوق داده است. این کتاب، توسط سه اقتصاددان از جمله ویلیام بامال ۸۵ ساله، نوشته شده است. بامال در این کتاب چهار نوع کاپیتالیسم را معرفی می‌کند. نوع اول، کاپیتالیسم دولتی است که در آن یک دولت به طور معمول با حمایت از برخی صنایع خاص که انتظار دارد شاهد موفقیت آنها باشد، سعی می‌کند به هدایت بازار بپردازد. نوع دوم، کاپیتالیسم آلیگارشیک (Oligarchic) یا حزبی است که طی آن، بخش اعظم قدرت و ثروت در اختیار گروهی کوچک از جمله برخی خانواده‌ها قرار می‌گیرد.

سوم، کاپیتالیسم شرکت بزرگ است که در این مدل نیز بخش مهمی از فعالیت‌های اقتصادی توسط غول‌های تجاری و شرکت‌های بزرگ انجام می‌شود. نوع چهارم، کاپیتالیسم کارآفرینی است که در آن، نقش مهم در اقتصاد یک کشور را شرکت‌های کوچک و نوآور در دست دارند. اما تنها چیزی که این چهار مدل کاپیتالیسم در آن وجه اشتراک دارند، همان به رسمیت شناختن مالکیت

اقدام خود را در راستای کمک به مالکی برای ترمیم کابینه‌اش توصیف کرده است. جریان صدر در اقدام دیگری که روز پنج‌شنبه ۲۹ شهریور ماه سال جاری اعلام شد، از ائتلاف یکپارچه شیعی خارج گردید. هم‌اکنون رهبران ائتلاف شیعی در تلاشند جریان صدر را از تصمیم خود منصرف کنند. جریان صدر در خصوص خروج اشغالگران از عراق و همچنین پاره‌ای اختلافات ریشه‌ای گذشته با دیگر جریان‌های شیعی درون ائتلاف، هماهنگ نیست.

● **حزب فضیلت:** این حزب به رهبری شیخ یعقوبی با در اختیار داشتن ۱۵ کرسی پارلمان، از همان ابتدای تشکیل کابینه به دلیل عدم تمکین ائتلاف شیعی در قبال درخواست این جریان برای سیطره بر وزارت نفت، به طور کلی از فرآیند تشکیل دولت مالکی و همچنین ائتلاف شیعی خارج شد. تلاش رهبران شیعی برای بازگشت این جریان به درون ائتلاف یکپارچه شیعی نیز تاکنون بی‌نتیجه بوده است.

● **جریان التضامن:** قاسم داود، رهبر جریان التضامن و عضو ائتلاف شیعی، با در اختیار داشتن ۱۲ کرسی پارلمان معتقد است تشکیل ائتلاف جدید چهار جانبه (مجلس اعلا، حزب الدعوه، حزب دمکرات و حزب اتحادیه میهنی کردستان)، انشقاق بزرگی در ائتلاف یکپارچه شیعی ایجاد خواهد کرد. به گفته وی، تصمیمات ائتلاف جدید بدون اطلاع و تصویب نمایندگان پارلمان صورت می‌گیرد که این رویه، برخلاف قانون اساسی است.

● **حزب الدعوة التنظيم العراق:** عبدالکریم العززی، از رهبران حزب الدعوة التنظيم العراق که حداقل ۸ کرسی پارلمان را در اختیار دارد با انتقاد از ائتلاف چهار جانبه جدید، می‌گوید: ائتلاف جدید، نوری مالکی را از ائتلاف یکپارچه شیعی جدا نموده و ایشان به صورت شخصی و بدون مشورت با ائتلاف یکپارچه عمل می‌کند. به اعتقاد وی، مالکی باید درک کند که توان و قدرت کابینه او در مقابل دیگر رقبا، همان ائتلاف شیعی بوده و ائتلاف جدید نمی‌تواند کمکی به بن‌بست سیاسی جاری عراق بکند. لذا نوری مالکی باید به ائتلاف شیعی بازگردد. در این میان، اگرچه برخی از رهبران ائتلاف یکپارچه شیعی، تشکیل ائتلاف چهار جانبه جدید را امری طبیعی و تجربه فرآیند دمکراسی توصیف کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد ائتلاف جدید اختلافات و تشتت آراء را در درون ائتلاف یکپارچه شیعیان تشدید می‌نماید، چراکه از احزاب و جریان‌های شیعی عضو ائتلاف یکپارچه تنها حزب الدعوة جناح نوری مالکی و مجلس اعلا وارد ائتلاف چهار جانبه جدید - که با ابتکار دو حزب عمده کرد برای برون‌رفت از بن‌بست سیاسی و امنیتی عراق تشکیل شده - گردیده‌اند. طبیعی است، حضور مجلس اعلا و حزب الدعوه در ائتلاف جدید، نمی‌تواند نقش نمایندگی تمام احزاب و جریان‌های شیعی درون ائتلاف یکپارچه را بر عهده بگیرد.

به همین دلیل، توافقات دو جریان شیعی در چارچوب ائتلاف جدید در خصوص تحولات سیاسی و امنیتی نه تنها مورد پذیرش دیگر